بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری 14 اذر 1395

بحث در مورد قاعده قبح عقاب بلا بیان بود. مرحوم آقای داماد این قاعده را منکر بودند. ایشان می فرمودند با دو مقدمه که این قاعده صحیح نیست. نکته اول اینکه انسان در اغراض شخصی اش احتیاط می کند. مقدمه دوم اینکه بین احتیاط در اغراض شخصی و احتیاط در اغراض قانونی و شرعی ملازمه وجود دارد. انسان به منزله اعضا و جوارح مولا است. و همچنانی که در اغراض شخصی خودش احتیاط می کند به طریق اولا باید در اغراض مربوط به مولا و شارع احتیاط کند. ما در دو مرحله بحث کردیم. مرحله اول اینکه آیا اولا در اغراض شخصی احتیاط می کند یا خیر. عرض کردیم نه. اقدام انسان به طور کلی برآیند هزینه هایی که برای اقدام باید پرداخت کند و فوائدی که از این اقدام نصیبش می شود هست. ممکن است در موارد معمولی برآیند هزینه ها و فوائد به بیشتر بودن فوائد و به تبع، انجام عمل بیانجامد ولی در موارد احتیاط چنین نباشد. پس ملازمه ای ندارد بین اینکه در موارد قطعی انسان اقدام می کند و در موارد محتمل المطلوبیه هم حتما اقدام کند. ممکن است در موارد قطعی اقدام بکند ولی در موارد محتمل ال مطلوبیه اقدام نکند. این خلاصه عرض ما در مقدمه اول. در مقدمه دوم که محصلش این بود که بین احتیاط کردن در اغراض شخصیه و احتیاط کردن در اغراض مربوط به شارع و مولا ملازمه است. ما اینجا در دو مرحله بحث می کردیم. یکی اینکه به طور کلی آیا عوامل اثرگذار در اغراض شخصیه با عوامل اثر گذار در اغراض شرعی و قانونی یک است یا متفاوت است. ما می گفتیم کی عوامل اختصاصی در موارد شرعی و قانونی وجود دارد که باعث می شود این دو را نشود با هم قیاس کرد. یکی بحث مصلحت در جعل بود یا مفسده در جعل. که عرض کردیم مراد از جعل، ملزم بودن و در بند بودن بود. که آن را توضیحات مختلفش را دادیم. گاهی اوقات مصلحت در نفس ملزم بودن است و گاهی اوقات در نفس ملزم نبودن است. گاهی اوقات مفسده در ملزم بودن است که توضیحاتش در جلسات قبل گذشت.

نکته دوم بحث مراعات مصلحت در نوع مکلّفین. مصلحت نوع مکلّفین در مصالح قانونی و شرعی مراعات می شود. نکته سوم ملاحظه مصلحت در نوع موارد نه خصوص موردی که یک حکم در آن مورد می خواهد جعل شود. نکته چهارم، گاهی اوقات قانون به جهت اشتباه و سوء استفاده ای که ممکن است مکلفین کنند، روی موضوع واقعی قرار نمی گیرد. شارع مقدس یک موضوعی را موضوع حکمش قرار می دهد که با موضوع مصب مصلحت فرق دارد. چون موضوع مصبّ مصلحت یک ابهامی دارد. تشخیص صغریات و تشخیص مصادیق آن با اشتباه و زمینه سوء استفاده همراه است. به خاطر همین شارع حکم را روی آن نمی برد. حکم را روی یک عنوان واضح تر می برد. عنوانی که نه اشتباه در آن صورت می گیرد و نه به دلیل وضوح کسی نمی تواند ادعا کند که من مصداقش را تشخیص ندادم. واضح است فرض کنید اگر گفتند که شما هر عمامه به سری را احترام کن با اینکه بگویند آدم متقی را احترام کن فرق دارد. خب تشخیص مصداق ادم متقی مشکل است. ممکن است بگوید که من خیال کردم که متقی است در حالی که نبود. ولی اگر گفتند که آدم عمامه به سر را احترام کن خب واضح است. هم اشتباهش کمتر رخ می دهد در این عنوان ها و هم زمینه سوء استفاده اش نیست به دلیل روشنی. در چیزهایی اشخاص سوء استفاده می کنند که غیر شفاف باشد. ولی سوء استفاده در چیزهای شفاف صورت نمی گیرد. قانون مبهم است که از آن سوء استفاده و سوء برداشت می شود. هر مقدار قانون شفاف تر باشد خب روشن است. گاهی اوقات مصب مصلحت، آن شفافیت را ندارد که بشود حکم را روی آن برد. حکم را روی یک موضوع دیگر می بریم که شفاف باشد و سوء استفاده و اشتباه در ان کمتر رخ دهد. این چهار نکته ای که مطرح کردیم که بعضی از آنها چند شاخه داشت، مصلحت در جعل، مراعات مصلحت نوع مکلفین، مراعات مصلحت نوع موارد و مراعات از بین رفتن یا تقلیل اشتباه یا سوء استفاده، این چهار تا نکته را یک موقعی نسبت به حکم واقعی می سنجیم. یعنی در مواردی که انسان قصد دارد مثلا. این باعث می شود که در موارد مقطوع بین اغراض شخصیه و اغراض شارع ملازمه نباشد. از آن بالاتر این چهار نکته را اگر نسبت به حکم ظاهری و لزوم احتیاط بسنجیم باز هم مطلبش یک مقدار واضح تر می شود. گاهی اوقات ممکن است اثر گذاری این چهار نکته نسبت به حکم واقعی خیلی زیاد نباشد. مثلا در جایی که انسان قطع دارد، اینکه شارع من را ملزم کند به انجام عمل، خیلی مهم نباشد به دلیل اینکه آن موارد قطع کم است و ملزم بودن مکلفین به انجام عمل در موارد قطع، یک در بندی و احساس قیدی برای عبد ایجاد نمی کند که خود این مشکل ساز باشد. محدوده اش، دایره اش، خیلی وسیع است. خط قرمز هایش خیلی گسترده است. یعنی محدودیتی که به وسیله حکم برای مکلف در موارد حکم واقعی ایجاد می شود، این محدودیت، محدودیت کمتری است بنابراین شارع مقدس به این محدودیت ملتزم می شود ولی ممکن است همین در موارد احتیاط به آن ملتزم نشود. چون موارد شک خیلی گسترده تر از موارد قطع است. اگر قرار باشد همه موارد شک را شارع حکم به احتیاط کند، انقدر قید برای بنده ایجاد کرده ای که خود همین قید زیاد مفسده دار باشد. غیر از بحث مصلحت در متعلق اصلا نیست. مصلحت در مفسده در نفس مقید بودن خودش ممکن است باعث شود که در موارد عادی شارع حکم به الزام کند ولی در موارد مشکوک حکم به الزام و لزوم احتیاط نکند. یا بحث همان مصالح نوعیه و اینها ممکن است متفاوت باشد. در مصالح شخصیه مصلحت نوع موارد و اینها متفاوت باشد. همچنین به خصوص این نکته اخیری که عرض کردم، بحث اشتباه و سوء استفاده. مواردی که انسان قطع دارد ممکن است قطع های انسان اصابه اش به واقع خیلی بیشتر باشد از مواردی که انسان، مثلا ظن دارد. این بحثی که ما اینجا مطرح می کنیم، اعم از مواردی هست که آن لزوم احتیاطی که جعل می شود به مناط اصل عملی جعل شود یا به مناط اماره جعل شود. بنابراین ممکن است مثلا شارع مقدس در موارد قطع، قطع را حجت کند ولی ظن را حجت نکند. هیچ ملازمه ای بین اینها وجود ندارد. پس هر کدام تابع عوامل خاص خودش است.

به تناسب اینجا این نکته را عرض کنم که یک بحثی در بحث حجیت شهرت در کلمات آقایان مطرح است. در بحث حجیت شهرت یک استدلالی شده است. به قیاس اولویت در حجیت شهرت. گفته اند که خبر واحد به مناط ظن آوری حجت است. ظهرت ظن قوی تری از خبر واحد می آورد. بنابراین بالاولویه باید شهرت حجت باشد. خب در این بحث یک بحث صغروی وجود دارد که آیا واقعا شهرت ظنش قوی تر است یا نیست. یک بحث کبروی هم وجود دارد که مرحوم شیخ در رسائل بیشتر روی این بحث کبروی تکیه کرده است. ایشان می گوید که ما یقین نداریم که ظن آوری ملاک اعتبار اماره باشد. بلکه مظنون این هست که این ملاک اعتبار نیست. خب اینجا یک ابهامی برای انسان هست. مگر اماره به ملاک کاشفیت و طریقیت اعتبار ندارد پس این یعنی چه؟ ما یقین نداریم که ظن آوری ملاک اعتبار است. بلکه مظنون این است که ملاک حجیت چیز دیگری است. این عبارتی که در رسائل وارد شده است یعنی چه؟ مثلا با معتبر بودن اماره به لحاظ کاشفیت و اماریت سازگار نیست. پاسخ مطلب این است که بین ظن آوری و کاشفیت و طریقیت فرق است. ظن آوری حالتی هست که در مکلّف وجود دارد. یعنی مکلّف نسبت به این واقع می بیند که این واقع به چه شکلی است. ولی کاشفیت و طریقیت، علم مولا دخیل است. یعنی ممکن است موارد ظن را شارع نگاه کند و ببیند که اکثر مواردی که ظن برای افراد حاصل شده است اشتباه است. بنابراین شارع مقدس این ظن را معتبر نکند. یا ظنی که از طریق یک چیز خاص مثل شهرت حاصل می شود. این ظن خاص چیزش زیاد نباشد. مطابقتش با واقع زیاد نباشد. بنابراین معتبر نکرده باشد. پس آن چیزی که ملاک حجیت اماره هست، غلبه مصادفت اماره با واقع عند المکلف و شارع هست. نه عند المکلَّف و عبد. بنابراین همین نکته باعث می شود که ما نمی دانیم شارع مقدس نسبت به اماره چقدر معتبر دانسته است. این یک بیان.

یک نکته دیگری در آن بحث خبر واحد هست یک پاسخ دیگر در مورد کلام شیخ یک توجیه دیگری در مورد کلام شیخ دارد آن این است که مرحوم شیخ نمی خواهد اصل ظن آوری را انکار کند. می خواهد بگوید که تمام العله آن نیست. جزء العله بحث اماره جهات شخصیه و امثال اینها هم دخالت دارد. آن یک پاسخ هست که نمی خواهم در موردش الآن صحبت کنم. بحث من این است که حتی اگر تمام العله برای حجیت اماره هم جنبه طریقیت و کاشفیت باشد، طریقیت و کاشفیت عند المولا مطرح است. نه طریقیت و کاشفیت عند العبد. همین نکته را ما اینجا می خواهیم پیاده کنیم

سؤال:

پاسخ: خب شارع مقدس خبر واحد را حجت کرده است و این را نکرده است. بنابراین نمی توانیم ما

سؤال: نه غلبه اصابه واقع را قبول کردیم دیگر

پاسخ: ممکن است عند الشارع غلبه مصادفت نداشته باشد.

سؤال: ظن قوی تر باشد نوعا ولی

پاسخ: یعنی این احتمال دهیم که شارع تشخیصش با تشخیص ما متفاوت باشد. این تقریب این بیان.

این که می خواهم عرض کنم توجه به نکته عرض من کنید، ببینید بحث ما در واقع این هست که در اغراض شخصیه، آن کسی که درکش و علمش و اعتقادش ملاک هست خود مکلّف است. خود عبد است. خود بنده است. ولی در قانون گذاری ها، آن چیزی که ملاک هست شارع مقدس است. بنابراین شارع مقدس ممکن است چون دیده است که اشتباهاتی که بنده می کند زیاد هست، به خصوص اشتباهاتش در موارد مشکوک زیاد هست، یا سوء استفاده بنده زیاد هست، اصلا تشخیص مصداق را به بنده واگذار نکرده است. یک ملاکی داده است که تقطیع آن ملاک بر مورد واضح باشد. این ملاک ولو با ملاک مصبّ مصلحت دقیقا مساوی نباشد ولی میزان اشتباه و سوء استفاده ای که در آن ملاک مصبّ مصلحت پیش می آید، از این ملاک بیشتر است. چون مهم این است که شارع مقدس می خواهد به ملاکات خودش برسد دیگر. بنابراین ملاحظه می کند که اگر عرض کردم فرض کنید اگر می گفتند که این پول را بدهید به مرجع تقلیدی که اعلم باشد. فلان وقف را. الآن این موضوعات مطرح است. گاهی اوقات که وقف نامه می خواهند تنظیم کنند می گویند این مال اعلم مراجع باشد خب این تشخیصش مشکل است. گاهی اوقات می آیند یک موضوعاتی که یک مقدار ساده تر باشد. مثلا می گویند که مرجع تقلیدی که مقلدینش بیشتر باشد. یا باز از این هم راحت تر می گویند مرجعی که سنش بیشتر باشد. ولو بحس اسن ممکن است با آن نکته ای که ملاک واقعی هست که اعلمیت باشد، آن خیلی تطبیق چیز نکند ولی آن می بیند که اگر می خواهد ملاک را بر اعلمیت قرار دهد در تشخیص و امثال اینها، تشخیص های متضاد. ببینید بحث این است که بعضی از چیزها به چند مکلف مرتبط است. فقط به یک مکلف هم مرتبط نیست. این نکته را هم عرض کنم که شما نگویید که اگر تشخیص هر نفر اماره است بر تشخیص شارع مقدس. بحث این است که ما چند مکلف داریم اینجا. تشخیص این را ملاک قرار دهیم یا دیگری را. شارع مقدس این است که تشخیص موضوع را به مکلّف واگذار نمی کند. این است که من در جلسات قبل اشاره کردم که این بحث اشتباه و سهو و سوء استفاده بازگشت به آن چیزهای قبلی می کند. یعنی چون ملاک مصالح نوعیه است. چون ملاک مصلحت برای نوع مکلفین هست، رو این جهت بحث مصالح اشتباه و امثال اینها مطرح است. و الا اگر ملاک یک مورد بود خب من مکلّف وقتی تشخیص خودم این است که این مطابق واقع است در واقع تشخیص می دهم که شارع مقدس هم نظرش این است. چون من نمی توانم از یک طرف یقین داشته باشم که در این مورد مثلا ملاک ایجاب بر ملاح ترخیص می چربد از یک طرف دیگر بگویم که شارع خلاف این نظر می دهد این که نمی شود. ولی بحث این است که من مکلّف ممکن است این احتمال را بدهم که شارع تشخیص من را ملاک قرار نداده باشد. به من واگذار نکرده باشد چون می بینم که تشخیص من با تشخیص دیگران متفاوت است. بنابراین شارع مقدس اصلا به تشخیص من شخصی کار نداشته باشد. خودش یک موضوع دیگری را قرار داده باشد و کاری نداشته باشد که شما چه تشخیص می دهید. چرا آن موضوع را موضوع حکم خودش قرار می دهد با وجود اینکه آن موضوع مصبّ ملاک و مصلحت نیست. به دلیل تشخیص های متضاد. چون افراد مختلف مطرح هستند و اینها ممکن است اشتباه کنند. بنابراین خلاصه عرض ما این است که نه در مقام حکم واقعی، بین الزامی که عبد در اغراض شخصیه خودش دارد با الزام در اغراض قانونیه ملازمه هست، در موارد حکم واقعی. نه نسبت به بحث حکم ظاهری و لزوم احتیاط. مجرد اینکه بنده در اغراض شخصیه اش احتیاط می کند ملازمه با این ندارد که حتما هم قانون گذار در موارد شک حکم به لزوم احتیاط کند. بنابراین این مقدمه دوم کلام مرحوم آقای داماد که ملازمه بین احتیاط در اغراض شخصیه و احتیاط در اغراض شرعی و قانونی است ناتمام است. خب این چکیده مطالبی که تا اینجا عرض کردیم با یک مقدار پیزهای افزوده. این یک نکته ای را هم در جلسات قبل اشاره کردم. آن نکته را توجه فرمایید، یک بحثی بین آقای آقا سید علی اکبر حائری و آقای آقا شیخ صادق لاریجانی در گرفته است در این رد و ایرادی که در مجله پژوهش های اصولی از این دو بزرگوار چاپ شده است در مورد اینکه آیا حق مولا بر حق عبد مقدم هست یا نیست. آقای حائری بحث های ترخیص را حق عبد دانسته است و الزام را حق مولا گرفته است و گفته است که حق مولا بر حق عبد مقدم است. بنابراین باید احتیاط کرد و به حکم عقل قبح عقاب بلا بیان که مفادش ترخیص هست درست نیست. مسلک حق طاعت که مفادش الزام در موارد مشکوک و احتیاط در موارد مشکوک است آن درست است. این یک نگاه است. آقای آقا شیخ صادق لاریجانی خب یک سری بحث هایی در این مورد کرده اند من جمله این بحث را که می گویند که از کجا معلوم که حق مولا مقدم باشد بر حق عبد و اینها هیچ دلیلی بر این مطلب نداریم. ما خب در جلسات قبل آیاتی که از آن استفاده می شد که حق مولای حقیقی بر حق عبد مقدم است به آن اشاره کردیم. در جلسه قبل هم این اشاره را کردم که بحث خیلی متوقف به این بحث ها نیست. خیلی اصلا بحث را به آنجا کشاندن درست نیست. بحث این است که شارع مقدس به هر حال آن چیزی را که شارع مصلحت می بیند، آن ملاک حکم است. ولو آن چیزی که برای مکلّفین، یعنی من اولا در مورد شارع حقیقی که اصلا برای خودش که سودی ندارد. همه سود ها برای بندگان هست. حالا ممکن است بر این بنده شخصی نباشد و بر بنده دیگری باشد. و تک تک افراد نیست. ولی آن چیزی که مصالح هست، آن جعل های شارع برای مصالح عباد است. خدا خودش غنی بالذات هست و نیازی به چیزی ندارد. ولی عمده اش این است که این شارع مقدس در نظر می گیرد که چه مصلحتی را ملاحظه کند. ممکن است خود آن عباد، یکی از این عبد ها نسبت به عبد دیگری، شارع آن را مقدم بدارد. به خاطر یک بنده ای، بنده دیگری باید سختی بکشد تا بنده دیگری سختی نکشد. در این جا قطعا آن چیزی که ملاک حکم است آن چیزی است که شارع ملاحظه می کند. یعنی شارع هست که قانون گذار است. او ملاحظه می کند که آیا، فرض کنید که دو نفر هستند و به یکی از اینها سختی وارد می کند برای اینکه به دیگری سختی وارد نشود. خود شارع تشخیص می دهد که سختی وارد کردن بر این به سود نظام احسن است. کل نظام هستی است. آن چیزی که اینجا ملاحظه می شود دید شارع است. و اینکه حالا این بحث، عرض کردم اولا همه اینها، هیچ کدامش حق مولا به آن معنا نیست. در مولای حقیقی. حالا مولا های عرفی و اینها ممکن است چیزی گیر خودشان هم نیاید. آن باید بحث کنیم که آیا حق مولا مقدم است یا عبد. ولی در مولای حقیقی که مولا برایش چیزی وجود ندارد. خودش که چیزی گیرش نمی آید. چیزی که گیر بیاید گیر عباد می آید. حالا اینکه تشخیص مولا اینجا مطرح است یا تشخیص عبد. قطعا تشخیص مولا مطرح است. اصلا بحث به اینکه اصلا حق مولا و حق عبد کدام مقدم است و امثال اینها که نیست. بحث این است که ادراک مولا نسبت به اینکه مصلحت در جعل این حکم است، اگر با هوس های عبد ناسازگار باشد، حتی هوس هم نگوییم با مصلحتش هم ناسازگار باشد. مصلحت یک عبد خاص. خب شارع مقدس به خاطر اینکه مصلحت کل نظام را در نظر می گیرد. مصلحت کل مجتمع را در نظر می گیرد. گاهی اوقات ممکن است شارع مصلحت یک فرد را بر مصلحت مجتمع مقدم بدارد. بستگی دارد که خودش ببیند که کدام یک از اینها در نظام احسن مقدم است. در اینکه تشخیص اینکه چه چیزی چه مصلحتی اینجا محطّ حکم باید باشد و منشأ حکم باشد خب شارع ملاک هست. بنده چه کار دارد. این است که نمی دانم حق عبد و حق مولا را پایش را وسط کشیدن خیلی

سؤال: ...

پاسخ: ولو تعبد. آن مهم نیست

سؤال: نه به نسبت مصالحی که می رسد. به نسبت حق امری که

پاسخ: نه حق چیز هم به خاطر این است که خود طرف هم آدم شود. حق تعبد هم به خاطر اینکه خود این بنده تقرب پیدا کند. بحث سر این است که ممکن است که فرض کنید که دو نفر هستند می تواند قرب الهی پیدا کنند. یکی خیلی بیشتر می تواند قرب پیدا کند و یکی کمتر. شارع مقدس ممکن است به خاطر اینکه یکی از اینها قربش بیشتر باشد، دیگری زمینه باشد برای اوج دیگری. هیچ مانعی ندارد. اصلا گاه گاهی بعضی از چیزهایی که در نظام احسن ما تصویر می کنیم، از این باب است. چرا شارع مقدس به اوساط امر می کند. با وجود اینکه می داند این امر شارع به اوساط باعث هدایت آنها نمی شود. چون آنها که گوش نمی کنند. خب شما می گویید که اتمام حجت برای اینکه بتواند آنها را عذاب کند. مگر شارع مقدس دلش می خواهد که کسی را عذاب کند؟ مگر نفس عذاب کردن مصلحتی در آن وجود دارد. شارع عذاب کند افراد را که چی؟ مثلا چه می شود؟ یا باید این عذاب منشأ رشد آنها شود که گاهی اوقات ممکن است منشأ رشد آنها هم نشود. کسی که به هیچ وجه این عذاب در او رشد ایجاد نکند. یا مطلب بالاتر عذابی که برای اینها هست رشد دیگران را می آورد. آن اوساط و کفار اگر مأمور نباشند، اگر عذاب نشوند، مطیعین بالا نمی روند. پس بنابراین شارع یک امر عمومی می کند برای چی؟ برای اینکه مطیعین بالا روند. البته بحث عدل نیست چون فرض این است که خود آن اوساط هم به اختیار خودشان، خودشان را در جهنم می اندازند. بحث حکمت الهی است. اینجا در بحث اینجا ما دو بحث داریم. یک بحث عدل داریم که آن بحث یک بحث جداگانه است. یک بحث حکمت الهی است. چه فایده و خاصیتی دارد که خداوندی که حکیم علی الاطلاق هست، یک امر عمومی کند هم به مطیعین هم به اوساط. بحث این است که امر به مطیعین، برای این است که آنها رشد کنند امر به اوساط چیست. پاسخ مطلب این است که گاهی اوقات امر به اوساط زمینه است برای رشد خود اوساط. اگر هیچ عاصی علی وجه الاطلاق هم باشد، امر به عاصی علی وجه الاطلاق برای رشد مطیعین است. یعنی اگر قرار باشد که آن نظام احسن شکل گیرد و مطیعین پرورش کنند باید این قضیه باشد. بحث رجعت را می خواندم. یک کتابی بود از مرحوم جد ما در مورد ایمان و رجعت. آنجا به یک تناسب، نه در آنجا ندیدم یک مقاله ای بود در مورد رجعت می خواندم در این دانشنامه جهان اسلام، بحث سر این بود که خب می گفتند که رجعت لغو است. بعضی ها پاسخ می دادند که خب رجعت برای این هست که امکان های بالقوه ای که بعضی از انسان ها داشتند، این امکان ها باید بالفعل شود. پس مؤمنینی که در اینجا بعضی از امکانات در آنها وجود داشته است و این امکان ها به فعلیت نرسیده است در زمان رجعت آن قوه هایشان به فعلیت برسد. خب یک ان قلت مطرح بود، رجعت مؤمنین خالص و کافرین خالص هر دو رجعت می کنند خب مؤمنین را برای اینکه قوه شان بالفعل برسد. ولی کافرین را چرا رجعت می کنند؟ پاسخ داده شده بود برای اینکه قوه مؤمنین به فعلیت برسد گاهی اوقات ممکن است که آنها هم رجعت کنند. مثلا حالا یک نمونه ای غیر از چیزش را. اگر ما می گوییم که رجعت برای این است که تشفی خاطری برای مقتول حاصل شود. خب مقتول باید قاتل بیاید تا از او انتقام گیرد تا تشفی خاطر حاصل شود. ما می گوییم که خلفای به ناحق را امام زمان از قبر در می آورد و می سوزاند و امثال اینها. این بحث تشفی خاطر که بگوییم یک رتبه مقامی هست برای ائمه معصومین علیهم السلام. این باید حاصل شود. ولی این باید آن طرف هم باشد. طرف هم چیز می کنند زنده می کنند حتی ممکن است جنازه شان را هم جاودان بودن جسد اینها، ممکن است اصلا جسدشان نپوسیده باشد برای اینکه بعدا قرار است بسوزد. نه به خاطر علوّ مقام. به خاطر علوّ مقام مؤمنین خالص. کافر خالص را شارع نگه دارد

سؤال:

پاسخ: نه حالا این قسمت قضیه که فرض این است که آنها دیگر توانایی اینکه به اینها چیز کنند ندارد. فقط برای دیدن شکوه مؤمنین خالص است. خب شکوه و عظمت باید اینها باشند تا این شکوهش معنا داشته باشد. من عرضم این است که ما در واقع در بحث مصالح و مفاسد که در نظر می گیریم، همه مصالح و مفاسد مال عباد است. در مصالح و مفاسد تشریعیه هم همین جور است. همه اش مال عباد است. ولی بحث این است که شارع مقدس تشخیص می دهد که چه مصلحتی در مجموع نسبت به آن نظام احسنی که می خواهد مطرح کند، حالا چه نظام احسن تکوینی یا نظام احسن تشریعی، کدام اولویت دارد. اینها دیگر اصلا بحث دوران امر بین حق مولا و حق عبد نیست. همه اینها حق عباد است. همه اینها در واقع رشد عباد است. گاهی اوقات رشد کردن های عباد با هم تزاحم دارند. یعنی امکان ندارد که همه اینها رشد کنند. خب شارع مقدس آن رشدی را که یا امکان ندارد یا امکان دارد عملا رشد نمی کنند اختیارا، این امکان که می خواهم بگویند یعنی فعلیت پیدا نمی کند رشد همه اینها با هم. خب شارع مقدس در نظر می گیرد که چگونه باید امر کند که مجموع این رشد ها بالا باشد. یک نکته ای هم حالا فقط این نکته را عرض کنم که بحث شرور، یکی از پاسخ هایش همین است. بعضی ها می گویند که در بحث شرور، یک پاسخی در شرور وجود دارد که می گویند شرور اصلا وجود ندارد و عدمی است. یک بحث جواب اینکه می گویند که مصلحت شرور چیست می گویند که عدمی است و اصلا شرور وجود ندارد. یک جوابی که دقیق تر است این است که نه اینکه شرور عدمی است شرور وجودی است. ولی شرور از آن حیث که خودشان هستند شر هستند. ولی در ققیاس با آن خیرات، خیر هستند. چون برای اینکه آن خیرات تحقق پیدا کند این شر باید باشد. یعنی برای اینکه صبر برای یک بنده ایجاد شود باید مصبت و درد و رنج باشد. درد و رنج، زمینه رشد است. درد و رنج بد است ذاتا. ولی این چیزی که ذاتا بد هست، مقدمه بر یک چیز عالی تری است. یعنی یکی از پاسخ های مهم در بحث شرور این نیست که شرور وجود ندارد و عدمی است نه. شرور شر هست و وجودی هم هست ولی این شر وجودی نسبت به آن مصلحتی که ایجاد می کند، مقدمیت دارد برای خیر اقوی. یعنی خیر بالاضافه است. از جهت مقدمیتش در نظر بگیریم، مقدمه خیر بالاتر است. بنابراین اگر این باشد باید ایجاد شود. در بحث چیز ها هم بحث این است، در بحث امور تشریعیه هم بحث این است که امور تشریعیه هم مصالح، مصالح عباد هست ولی شارع مقدس هست که نگاه می کند که مجموعا چگونه قانون گذاری باید کند. پس بنابراین بحث این است که اصلا دوران امر بین مصلحت عبد و مولا و این جور چیز ها نیست. مصلحت همه اش مصلحت عباد است. تشخیصش هم با خدا است. یعنی مصبّ مصلحت عباد است و تشخیص دهنده هم خدا است. و ما سألتکم من اجرٍ فهو لکم، هم همین است. این جور نیست که خدا یا پیغمبر که مظهر اتمّ ذات ربوبی هست، آن می خواهد و اهل بین علیهم السلام به جایی برسند. برای اینکه بندگان هدایت شوند گفته اند که این چیزها برای شما وجود دارد. تمام این ها در مورد بندگان و عباد است.

سؤال: اینها را نسبت به خدا می گویید. یعنی یزید و اینها را خدا خلق کرد که...

پاسخ: بله لا ینال الدرجه الا بالشهاده یعنی همین. بله همین است و الا خلق نمی کرد.

سؤآل: پس یزید می تواند بگوید که من وجودم خیر است.

پاسخ: بله وجودش خیر است. ببینید دو بحث است. عرض کردم یک بحث بحث عدل است. آن بحث عدل یک بحث دیگر است. اختیار داشتی و امثال اینها. یک بحث دیگر حکمت است. اینجا ما بحث حکمت الهی را مطرح می کنیم. وجود شرور معنای عامش حالا. چه شری که انسانی باشد. درد رنج بلا مصیبت قحطی و گرفتاری و امثال اینها برای چیست؟ اینها همه برای ایجاد خیراتی است که از اینجا مترتب می شود. این است که اصلا این بحث را اصلا در زاویه این بحث که حق مولا و حق عبد و تعارض حق مولا و آن بحث ها پیش کشیم که آن بحث هایی هم که سابق ذکر کردیم نمی خواستیم بگوییم که آن بحث به این وابسته است.و می گفتیم که از جهت آیات و روایات این جهت مسلم است که به اصطلاح اگر مولا امری کرد، عبد باید امر مولا را اطاعت کند ولو بر خلاف میلش باشد. میل عبد در مقابل میل مولا بخشی ندارد. ولی بحث اصلا این بحث ها نیست. بحث ها را به این جاها کشاندن صحیح نیست. خب این کلیت بحث سابق بود با یک توضیحاتی که دادم حالا ببینیم که نتیجه این در بحث قبح عقاب بلا بین چیست را انشاءالله در جلسه بعد توضیح خواهم داد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد